

An Analysis of the Role of Scholars and the Religious Institution in Shah Ismail's Wars, Focusing on the Battle of Chaldoran.

✉ **Ebrahim Mohammadzadeh Mazinan**  / M.A. in History and Civilization of Islamic Nations, Razavi University of Islamic Sciences ebrahimmazinani99@gmail.com

Seyyed Hossein Hosseini Sedigh / Assistant Professor of History, Islamic Azad University hosseiniseddiq@yahoo.com

Bashir Seraji / PhD student in History of Nations and Islamic Civilization, Ferdowsi University, Mashhad

Received: 2024/05/08 - **Accepted:** 2024/11/07

bashir.seraji@yahoo.com

Abstract

Military power plays a significant role in stabilizing the political system of governments. Military ability and repelling political and religious threats during the Safavid period contributed to the continuation of their power.

Among the wars that took place during this period, the Chaldean War is of particular political and religious importance. Many writings have been written about the warriors of this battle, but what has not been thoroughly analyzed and researched among the studies and writings is the role of the people who were present in the war in the guise of scholars and clergymen; those who had an active and prominent presence in various areas of the Safavid government from the very beginning. Their work was not limited to judicial affairs, administration of civil and religious affairs, and they also played a role in repelling military threats. The purpose of this research is to explain the role of Shiite scholars in the Battle of Chaldoran. Using a descriptive-analytical method and library resources, this article shows that scholars and clerics, like the Qizilbash, were present on the battlefield and held numerous roles, including commanding part of the Safavid army, and some of them were even killed. Therefore, their role should be considered as that of the Qizilbash.

Keywords: Chaldean War, Scholars and Clerics, Shah Ismail, Sadr.

واکاوی نقش علما و نهاد مذهب در جنگ‌های شاه اسماعیل با تکیه بر جنگ چالدران

✉ ابراهیم محمدزاده مزینان  / کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی ebrahimmazini99@gmail.com

hosseiniseddiq@yahoo.com

سیدحسین حسینی صدیق / استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی

bashir.seraji@yahoo.com

بشیر سراجی / دانشجوی دکتری تاریخ ملل و تمدن اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد

دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷

چکیده

قدرت نظامی در تثبیت نظام سیاسی حکومت‌ها نقش پررنگی دارد. توانایی نظامی و دفع تهدیدهای سیاسی و مذهبی در دوره صفوی بر تداوم قدرت آنها افزود. در میان جنگ‌هایی که در دوره مزبور اتفاق افتاد، جنگ چالدران به لحاظ سیاسی - مذهبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تاکنون نگاه‌های فراوانی درباره جنگاوران این نبرد نگاشته شده، اما آنچه در میان بررسی‌ها و تألیف‌ها نتوانسته است موشکافانه تحلیل و تحقیق شود، نقش افرادی است که در کسوت عالم و روحانی در جنگ حاضر بودند؛ کسانی که از همان ابتدا در عرصه‌های گوناگون حکومت صفوی حضور فعال و پررنگی داشتند. کار آنان منحصر به امور قضایی، اداره امور دیوانی و دینی نبود و در دفع تهدیدهای نظامی نیز نقش‌آفرین بودند. هدف این پژوهش تبیین نقش علمای شیعه در جنگ چالدران است. یافته‌های این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است، نشان می‌دهد که علما و روحانیان، مانند قزلباش‌ها در میدان نبرد حاضر بودند و نقش‌های متعددی، از جمله فرماندهی بخشی از سپاه صفویان را برعهده داشتند و حتی تعدادی از آنان کشته شدند. از این رو باید نقش آنان همانند قزلباشان مد نظر قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: جنگ چالدران، علما و روحانیان، شاه اسماعیل، صدر، نهاد مذهب، جنگ‌های شاه اسماعیل.

مقدمه

با شکل‌گیری حکومت صفوی پراکندگی‌ها به تدریج از بین رفت. پیش از صفویان، به‌استثنای امارت‌های گیلان و مازندران، تسنن مذهب رسمی همه حکومت‌های ایران بود.^۱ صفویه به‌واسطهٔ رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، باید در برابر دشمنان خود در خاور (ازبکان) و باختر (عثمانی) به وحدتی سیاسی و ایدئولوژیک دست می‌یافت.^۲ در آغاز عهد صفوی عالمان شیعی از این فرصت به‌خوبی بهره بردند و موقعیت شیعه را گسترده و استوار ساختند.^۳ در تمام دورهٔ صفوی غالب علمای شیعه با دولت همکاری می‌کردند و سمت‌هایی را عهده‌دار بودند. آنها شاهد بودند که صفویان با تمام وجود، از تشیع دفاع می‌کنند و حتی برای نشر آن در هند و ماوراءالنهر و خوارزم کوتاهی به خرج نمی‌دهند و در تمام این مدت، شعار اصلی دولت نشر تشیع بود و در آبادی قبور ائمه اطهار (ع) و امامزادگان، توسعهٔ نماز جمعه، بنای مساجد عالی و حمایت از علما تلاش‌های چشمگیری کردند.^۴

بررسی حضور پررنگ علمای شیعی در کانون قدرت و تلاش آنها برای تأثیرگذاری بیشتر بر چگونگی اعمال قدرت سیاسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. علمای شیعه که تجربهٔ چندین قرن دشمنی دولت‌ها را با تشیع در تاریخ اسلام داشتند، در کنار صفویان قرار گرفتند. آنها با قرار گرفتن در مناصب دینی - دولتی، تمام امور دینی این دستگاه عریض و طویل را انجام می‌دادند که پیوند زیادی با امور مالی داشت. کار مهم ادارهٔ موقوفات به عهدهٔ آنان بود. این موقوفات در دورهٔ صفوی توسعه یافت و ادارهٔ آن بس مشکل و از نظر سیاسی و اقتصادی پراهمیت بود.^۵ اما بر اساس فرضیهٔ مقاله، نقش علما در دولت صفوی به امور دینی و مالی ختم نمی‌شد. مشارکت علما در دولت و حکومت دورهٔ صفویه در ابعاد گوناگون در حوزهٔ اندیشه و عمل تأثیرگذار بود و موجب بسط فقه شیعه شد. در اثر همین مشارکت، نقش علما در قانون‌گذاری، امور سیاسی و حتی نظامی گسترش پیدا کرد.

شاه اسماعیل جنگ‌های متعددی انجام داد، اما پیشروی او در ماوراءالنهر و گسترش مذهب شیعه در سرزمین‌های شرقی قلمرو اسلامی، تنش و رویارویی او با عثمانیان را بیش از همه چیز، مذهبی نشان می‌داد. دربارهٔ علل و نتایج جنگ چالدران که در سال ۹۲۰ق به وقوع پیوست، نگاشته‌های متعددی وجود دارد، اما باید در نظر داشت گسترش تشیع در ایران و آناتولی، به همراه برآمدن دولت نیرومند و یکپارچهٔ صفوی در ایران، دولت عثمانی را بر آن داشت تا مسیرش را به‌سوی خاور، برای حمایت از آناتولی به‌طور خاص و جهان تسنن به‌صورت عام تغییر دهد.^۶

۱. ایلیا پولویچ پتروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۳۷۲.

۲. W. Hinz, Iran's Rise to the Nation State in the Fifteenth Century, p.2.

۳. رک. ذبیح‌الله صفاء، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۸، ص ۵۴-۵۶.

۴. رسول جعفریان، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۵. محمدعلی حسینی‌زاده، علما و مشروعیت دولت صفوی، ص ۸۳.

۶. I. Yaghi, The Ottoman State from Authority to Dissolution, p. 28.

آنچه مهم به نظر می‌رسد بررسی جریان ایدئولوژیک آن توسط صفویان است.^۱ سلیم پادشاه عثمانی هم برای مبارزه با صفویان، توانست به رویارویی‌های نظامی‌اش با صفویان رنگ دینی ببخشد و از علمای دینی خواست رساله‌هایی دربارهٔ انحراف مذهب شیعه از دین اسلام و تکفیر شیعیان بنویسند.^۲

بر این اساس بررسی حضور علما در جنگ چالدران رنگ مذهبی و دینی دارد؛ اما نقش آنها در این جنگ مبحثی است که واکاوی نگردیده است. بنابراین سؤالات این تحقیق عبارت‌اند از: چرا علما در جنگ چالدران شرکت کردند؟ آیا وظایف آنان صرفاً ساماندهی امور عبادی و مالی بوده است؟ نتایج حضور علما در جنگ چه بود؟ دربارهٔ جنگ چالدران، به‌ویژه علل شکل‌گیری و نتایج حاصل از آن مقالات و نوشته‌های زیادی نگاشته شده است. مهم‌ترین این آثار عبارتند از:

مقالهٔ «زمینه‌های وقوع جنگ چالدران و دلایل شکست صفویان با تکیه بر اسناد»^۳، اختلافات سیاسی - نظامی و نفس قدرت را در بروز جنگ چالدران و مهم‌ترین دلیل شکست صفویان را ناتوانی آنها در اتخاذ یک راهبرد صحیح نظامی در برابر قدرت تخریبی توپخانهٔ عثمانی دانسته‌اند.

مقالهٔ «بحران مشروعیت سلطنت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران»^۴، که نویسنده بیان داشته است سلیم اول درصدد برآمد با اتخاذ سیاست مذهبی - تهاجمی بر ضد شیعیان و شاه اسماعیل صفوی، بحران مشروعیت سلطنت خود را برطرف سازد.

مقالهٔ «چالدران و نقش آن در سیاست خارجی ایران در عصر صفوی»^۵، به بررسی روابط خارجی دولت صفویه، به‌ویژه در زمان شاه اسماعیل صفوی و تأثیر آن بر جنگ چالدران پرداخته‌اند. هیچ‌یک از این مقالات به بررسی نهاد مذهب، به‌ویژه علما نپرداخته‌اند.

مقالهٔ «نبرد چالدران؛ زمینه‌ها، پیامدها و قهرمانان فداکار آن»^۶، که نگارندگان در آن به برخی از علمای حاضر در چالدران اشاره کرده‌اند، اما به بررسی و علل زمینه‌های حضور علما و وظایف آنان در جنگ اشاره نکرده‌اند. بنابراین نوشتار حاضر می‌تواند از این حیث دارای نوآوری باشد.

۱. چارچوب نظری بحث

در بررسی وقایع تاریخی ایران، نقش مذهب و شخصیت‌های دینی در شکل‌گیری یا نتایج جنگ‌ها مؤثر بوده‌اند. زمینه‌های فکری و پستوانه‌سازی دینی در جنگ‌ها از اهداف عالی حکومت‌ها برای نیل به پیروزی بوده است.

۱. "Battle of Chāldirān", In Encyclopaedia Britannica.

۲. Tansel, S. "Sultan II. Bayezit'in Siyasi Hayatı", p. 30-36.

۳. حسن رازنهان و دیگران، «زمینه‌های وقوع جنگ چالدران و دلایل شکست صفویان با تکیه بر اسناد».

۴. مهدی عبادی، «بحران مشروعیت سلطنت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران».

۵. محسن نجف‌زاده و الهام چاووش‌زاده، «چالدران و نقش آن در سیاست خارجی ایران در عصر صفوی».

۶. سیدحسن قریشی کرین و حمید اشرفی خیرآبادی، «نبرد چالدران؛ زمینه‌ها، پیامدها و قهرمانان فداکار آن».

به‌واقع تفاوت ماهوی شکل‌گیری جنگ در مکاتب و حتی ادیان مختلف، میزان تأثیرگذاری نهادها و شخصیت‌های شیعی را در شکل‌دهی و تأثیرگذاری در فرایند جنگ‌ها متفاوت ساخته است.

توجه به سیر تاریخی شکل‌گیری مباحث مربوط به جنگ از صدر اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان نسبت به مباحث مربوط به مسائل و زمینه‌ها و حتی قوانین جنگ سابقه‌ای طولانی دارند. در متون و میراث شیعه نیز مباحثی مانند «السير» وجود دارد. علما و روحانیان شیعه در طول تاریخ اسلام به‌سبب روند حوادث سیاسی و در عین عدم دستیابی به حکومت (جز در چند برهه) و نیز خفقان سیاسی، بسیاری از مسائل نظری و حقوقی مربوط به جهاد و جنگ (مانند مشروعیت جهاد و جنگ در دوران غیبت و وجوب جهاد در دوران غیبت) را بیان داشته‌اند.

نکته اساسی بررسی نقش متولیان و قهرمانان در قیام‌ها، جنبش‌ها و جنگ‌های مذهبی است که از غیبت کبرا در جامعه شیعی نقش مهمی به خود گرفته است؛ زیرا در نگاه قهرمان‌گرایی به تاریخ، حوادث تاریخ را قهرمانان می‌سازند و رهبران حوادث از جانب اراده‌ای برتر، مأمور به چنین وقایعی بوده‌اند.^۱

در جنگ‌های شاه اسماعیل اول نیز نقش شخصیت‌ها و انسان‌های برجسته تأثیر بسزایی در تحکیم قدرت صفویان داشته است. بی‌شک نقش قزلباشان بیش از همه برجسته شده است، اما در این میان، نقش نیروی نظامی - مذهبی (علما و روحانیان) به‌مثابه یکی از عوامل اساسی تحقق اهداف شاه اسماعیل باید مورد تأکید قرار گیرد. در میان سطور تاریخ جنگ چالدران، نام قهرمانان قزلباش خودنمایی می‌کند؛ اما نامی از روحانیان دیده نمی‌شود! و حال آنکه نیروی مذهبی با تکیه به ظرفیت صدرها یکی از پشته‌های فکری و نظامی در تحقق اهداف شاه اسماعیل بوده است.

۲. تبیین نقش روحانیان در جنگ بر اساس مقام صدارت

هرچند منصب صدارت قبل از صفویان و در دوره تیموریان و ترکمانان وجود داشته است،^۲ اما در دوره صفوی توجه به مقام صدارت و روحانیت، پیوند عمیقی میان این دو منصب ایجاد کرد؛ زیرا صفویان با واگذاری منصب صدارت به علما، علاوه بر اینکه انتظار انجام امور مذهبی از آنها داشتند، به نوعی مسئولیت اداره مالی و اداری را نیز به متشرعان واگذاشتند و غیرروحانیت را شایسته این کار ندانستند.

از اوان تشکیل دولت صفوی، «صدر» از مهم‌ترین مقامات مذهبی بود که شاه اسماعیل تأسیس کرد. رسیدگی به امور شرعی مطابق فقه اسلامی و قضاوت از وظایف او بود در ابتدا صدر چنان مهم بود که در حکم مرجع تقلید شمرده می‌شد.^۳ توجه به مقام صدارت میزان ارتباط شاه اسماعیل با علما و نیز نقش مهم آنان در دستگاه صفویان را روشن می‌سازد؛ زیرا

۱. جهانبخش ثواقب و دیگران، «نقش نظامیان قزلباش در جنگ‌ها و استقرار و تثبیت حکومت شاه اسماعیل اول صفوی»، ص ۴.

۲. راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۷.

۳. رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۷۸.

به گفته برخی «صدر شخص اول روحانی در ایران است. پس صدر رئیس شریعت و قوانین است».^۱ «صدر اختیارات دینی و دنیوی را در شخص خود یکجا جمع کرده است».^۲ «صدر روحانی تمام کشور شاهنشاهی است».^۳

عنوان «صدارت» در دوره نخست صفوی از آن عالمان سیدی بود که کمتر در فقه تخصص داشتند. این افراد عمدتاً متعلق به مکتب شیراز و از بقایای شاگردان دوانی و خاندان دشتکی و برخی هم استرآبادی بودند.^۴ برخی معتقدند: «از همان ابتدا مهم‌ترین منصب مذهبی در دولت توسط نمایندگان طبقه وابسته به روحانیون پیش از صفویان اشغال شده بود. صدارت علی‌رغم اهمیتش، منصبی مالی و اداری بود، نه یک منصب روحانی».^۵

از وظایف مهمی که صدرها داشتند نقش نظامی آنها بود. ماهیت نظامی مسلط اوایل دولت صفوی از اینجا پیداست که صدرها معمولاً رده نظامی داشتند.^۶ در دوران جنگ‌های پی‌درپی شاه اسماعیل که جنبه لشکری دولت بر دیگر جنبه‌های آن برتری داشت، منصب صدر نیز تا حد زیادی تحت الشعاع این فعالیت‌ها قرار می‌گرفت و این مسئله تا زمان جنگ چالدران ادامه یافت. پس از چالدران بود که شاه اسماعیل، سیدجمال‌الدین استرآبادی را - که تا ۹۳۱ق در این منصب ماند - به صدارت برگزید. از آن پس صدارت از فعالیت‌های جنگی فاصله گرفت و بیشتر به امور اوقاف و شرعی نزدیک شد.^۷

صدارت در دوره صفوی از جایگاه مداخلانه بیشتری برخوردار بود. صاحب تذکرة الملوك صدارت را تقسیم و وظایف آنها را برشمرده و بخشی از کارهای آنان را تعیین حکام شرع، مباحثران اوقاف، ریش سفیدی سادات و علما و امور نظامی دانسته است.^۸

در کنار مقام صدارت، شیخ‌الاسلام‌ها به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی، بسیاری از امور دینی و دولتی را انجام می‌دادند. اما مقام «قاضی عسکر» که عهده‌دار امور روحانی لشکر بود، از مشغولیت علما به امور لشکری دولت صفوی و نقش آنها خبر می‌دهد. از این رو بود که صدرها و بسیاری از اعضای دیگر گروه‌های مذهبی در جنگ چالدران در قلب سپاه صفوی جای داشتند.^۹ این بدان معناست که آنها در بند مقام مذهبی محصور نبودند، بلکه با حضور خود در چالدران اثبات نمودند که عملاً نقش بسزایی در نبرد دارند. اگر چنین نبود، گزارش‌هایی مبنی بر حضور و شهادت این عالمان چه مفهومی داشت؟ چنان که سلطان سلیم خود اظهار تأسف کرد که «حیف شد سه سید عالیشان در این جنگ چالدران شهادت یافتند».^{۱۰}

۱. ژان بابتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۵۸۸.

۲. انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۱۲۱.

۳. مارتین سانسون، سفرنامه سانسون، ص ۳۸.

۴. رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۳۱۷.

۵. ویلم فلور، نظام قضائی عصر صفوی، ص ۱۱۴.

۶. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دوره صفویان، ص ۱۶۷.

۷. منصور صفت‌گل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، ص ۴۳۵.

۸. محمدسمیع میرزاسمیع، تذکرة الملوك، ص ۲-۳.

۹. راجر سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ص ۱۲۶.

۱۰. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ص ۱۴۹.

۳. بن‌مایه‌های تفکر دینی؛ عاملی برای حضور نهاد مذهب در جنگ چالدران

واکاوی علل حضور علما و روحانیان در جنگ، به‌روشنی به نقش آنها در جنگ‌ها، به‌ویژه چالدران اشاره خواهد کرد. ویژگی ارتش‌سالاری دولت صفوی بر همهٔ مناصب آن دوره تأثیر داشت و در روزگار صفویان نخستین، صدرها و دیگر اعضای طبقات مذهبی امور نظامی را اداره می‌کردند یا دست‌کم چنان‌که پیش از آن در دورهٔ تیموریان معمول بود، رتبهٔ نظامی داشتند.^۱ بنابراین روش دولت‌داری صفویان در آغاز بر پایهٔ استحکام پایه‌های قدرت با تکیه بر نیروی نظامی خود بود که علما و روحانیان نیز جزئی از اعضای آن بودند. از این‌رو می‌توان گفت: حضور علما در رتبه‌های نظامی برخاسته از سیاستی است که صفویان برای خود ترسیم نمودند.

گذشته از این، حضور علما در رده‌های نظامی استمرار سنتی است که در دوره‌های قبل، به‌ویژه در زمان تیموریان وجود داشت. درواقع، هنگام جنگ همهٔ مردم باید در میدان حضور می‌یافتند؛ اما با توجه به رتبهٔ نظامی علما، سیاست دولت‌های دین‌مدار، به‌ویژه دولت شاه‌اسماعیل، استفاده از ظرفیت نیروهای مذهبی و در رأس آن روحانیت در جنگ‌ها بود. بر اساس همین ماهیت نظامی مسلط اوایل دوران دولت صفوی بود که صدرها معمولاً ردهٔ نظامی داشتند و گاهی هم فرماندهی نظامی نصیب آنها می‌شد. در جنگ چالدران کل کانون صفویان تحت فرماندهی صدرها و سایر اعضای طبقات مذهبی قرار داشت.^۲

دلیل دیگر حضور روحانیان در جنگ‌ها، احساس وفاداری آنها نسبت به دستگاه صفوی بود. شاه اسماعیل مذهب تشیع را رسمی کرد و برای نشر تشیع و قوانین شریعت بر مبنای فقه شیعه، علما را شریک حکومت قرار داد و با تعیین مناصبی همچون «صدر»، بسیاری از کارهای دیوانی را به آنها سپرد و تلاش‌های فراوانی برای برقراری مراسم مذهبی شیعه و آبادانی مقابر ائمهٔ اطهار (ع) انجام داد. «علما نیز وفاداری خود را به پادشاهی شیعه به اثبات رساندند. در جنگ چالدران تعداد زیادی از فقها شرکت کردند و به شهادت رسیدند».^۳

از دیگر عوامل، احساس تکلیف یا همان انجام وظیفهٔ شرعی بود. طبیعتاً آنچه که باعث برانگیختگی آنها می‌شد، برخاسته از تعالیم دینی بود که از متون شرع به‌دست آورده بودند؛ چنان‌که وقتی شاه بعد از مشورت با امرای خود گفت: «... من هیچ‌یک از کسانی را که اینجا هستند مجبور نمی‌کنم که با من به میدان جنگ بیایند، مگر آنهایی که افسر هستند... همه - خصوصاً علمایی که حاضر بودند - گفتند: در رکاب شاه می‌جنگیم و وظیفهٔ شرعی ما شرکت در جنگ است».^۴

باید در نظر داشت که مقابله با سیاست‌های شیعه‌ستیز عثمانیان نیز یکی از علل مهم این حضور است. پس از تشکیل دولت صفویه و زمانی که سلطان سلیم بر تخت نشست، سیاست گسترش‌خواهی عثمانیان با شعار «دفاع از مذهب حق سنی علیه شیعیان بددین» مطرح شد. وی پس از کشتن هزاران شیعه در آسیای صغیر، با دولت صفوی وارد جنگ شد.

۱. راجر سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ص ۱۲۶.

۲. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دورهٔ صفویان، ص ۱۶۷.

۳. روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزهٔ علمیهٔ خراسان؛ مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، ص ۱۴۷.

۴. اشتون متر و دیگران، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ص ۲۲۸.

افزون بر این، در عهد شاه اسماعیل و دیگر شاهان صفوی، متحدان عثمانیان (یعنی ازبک‌ها) بارها به ایران لشکر کشیدند.^۱ شاهان صفوی برای دفع این شیخون‌ها، به شیعیانی که سال‌های متمادی از سنیان حاکم ستم دیده بودند، نیاز داشتند. از این‌رو آنان به عالمان شیعی نزدیک شدند و علما نیز در برابر دشمنان ایستادگی کردند.

۴. بررسی تاریخی

با اینکه تعداد کشتگان جنگ چالدران را ۲۷ هزار تن نوشته‌اند، اما تمام منابع تنها به ذکر نام کشتگان مشهور لشکر صفوی که سه تن از آنها در زمره علما و جزو ارکان دولتی بوده‌اند، بسنده کرده‌اند. گزارش‌های موجود تعداد روحانیان حاضر در چالدران را فراوان دانسته‌اند: «نواب کامیاب صف‌آرایی نموده، سه صف شده بود. ابراهیم میرزا را با نواب صدر و شیخ الاسلام و علما را در قلب به پای علم "نصر من الله" گذاشت».^۲ «بسیاری از اعضای طبقات مذهبی در جنگ چالدران در قلب سپاه صفوی جای داشتند».^۳

به‌هرروی، آنچه ذکر شد علاوه بر نقش نظامی صدر، سیاست دولت صفوی را نیز مبنی بر استفاده از قدرت مذهبی روحانیان و علما در جنگ چالدران مشخص می‌سازد.

۵. حضور بارزترین شخصیت‌های روحانی در چالدران

بررسی نقش مهم‌ترین ارکان مذهبی و برخی از بنام‌ترین رجال مذهبی حاضر در جنگ چالدران، میزان تأثیرگذاری نهاد مذهب را به‌خوبی معلوم می‌نماید:

۱-۵. امیرعبدالباقی

امیر نظام‌الدین عبدالباقی یزدی از اولاد میرنعمت‌الله کرمانی بود.^۴ آنچه از گذشته او می‌توان فهمید این است که وی از سادات و علمای مورد احترام در اطراف هرات به‌شمار می‌رفت. هنگامی که شاه اسماعیل ازبک‌ها را شکست داد و وارد هرات شد، زمستان آن سال را در هرات قشلاق کرد. «از علما و سادات با احتشام ایران امیرعبدالباقی از احفاد شاه‌نعمت‌الله ولی و... به اردوی قزلباش شتافته و مورد نوازش شاهانه واقع شدند».^۵

عبدالباقی پس از استغای سیدشریف به صدارت رسید. «امیرسیدشریف ترک صدارت کرد، به زیارت عتبات عالیات رفت و آن منصب به سیدعبدالباقی نعمت‌اللهی که در دارالعباده یزد بر سریر هدایت متمکن بود، حواله رفت...».^۶

۱. نینا ویکتوروونا و همکاران، تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)، ص ۴۷۴.

۲. مؤلف مجهول، عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، تصحیح علی‌اصغر منتظرالقائم، ص ۵۲۱.

۳. راجر سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ص ۱۲۶.

۴. محمدمحسن آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام شیعه، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۵. عبدی بیگ، تکملة الاخبار، ص ۲۵۲.

۶. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۱.

در این زمان امیرنجم ثانی مقام «نفس نفیس همایونی» را داشت و به خاطر اختلافی که با مقام صدر پیدا کرد، شاه امیرعبدالباقی را که در این زمان (۹۱۷ق) از علمای بنام و مهم دربار به‌شمار می‌رفت، به صدارت برگزید. عبدالباقی بر اثر توجه وافر امیرنجم به مقام ممتازی رسید. حتی هنگامی که امیرنجم عازم ماوراءالنهر شد، او را سمت وکالت نفس نفیس به جای خود تعیین نمود.^۱

به نظر می‌رسد امیر نظام‌الدین مدت کوتاهی مقام صدارت داشت و در این مدت توانست شایستگی‌های خود را نمایان و اعتماد دربار صفوی را به خود جلب کند.^۲ به‌همین سبب، بعد از کشته شدن امیرنجم در ماوراءالنهر، پادشاه با تأیید مجدد عبدالباقی، او را به سمت «نفس نفیس همایونی» منصوب کرد و به سیدشریف نیز که از بغداد بازگشته بود و در اردوی پادشاهی حضور داشت، منصب صدارت داد.

وکیل نفس نفیس همایون سهم عمده‌ای در امور سیاسی داشت و از فرماندهان برجسته نظامی شمرده می‌شد و در انتخاب مأموران به مقام صدر هم نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای اعمال می‌کرد. همچنین به کار رفتن لقب «وکیل نفس نفیس همایونی» درباره عبدالباقی نشان می‌دهد صفویان در آن زمان (۹۲۰ق) در پی همساز کردن تشکیلات صوفیانه طریقت صفوی با تشکیلات دیوانی دولت بودند.^۳

بدین‌سان پس از کشته شدن امیرنجم ثانی در جنگ غجدوان، شاه وکالت را به میرعبدالباقی سپرد و برای رسیدگی به امور کشور به او اختیار تام داد. او که وزیر اعظم شده بود، به فرمان شهریار، همراه زینل‌خان والی جدید به هرات رفت و مشکلات امور دولت و حوایج عموم مردم را روبه‌راه ساخت و کارها را بر مجرای عدالت نظام بخشید. او همچنین به اوضاع توس که قوم جغتای در آن طغیان کرده بودند، سر و سامان داد.^۴

عبدالباقی نیز مانند دو امیرنجم پیشین به کشاورزی و بازرگانی توجه خاصی داشت و در مدت کوتاه وکالت خود کوشید در تأمین رفاه روستاییان گام بردارد. او در محرم ۹۲۰ق برای حمایت از روستاییان ناحیه شمال غربی دریاچه وان فرمان داد: چون روستاییان ولایت اخلاط به علت لشکرکشی‌ها از هستی ساقط شده‌اند، کلیه قزلباشان و کارکنان دربار صفوی، همه کسانی که در آن ناحیه رفت‌وآمد می‌کنند و همچنین غازیان و ملازمان امیران بزرگ به‌هیچ‌وجه مجاز به تعدی به آنان نیستند.^۵

میرعبدالباقی را به مهارت در فن انشا ستوده‌اند. او شعر نیز می‌گفت و دیوان غزلیات داشت و تخلص وی «باقی» بود.^۶

۱. رحیم زاده صفوی، شرح جنگ‌ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل اول صفوی، ج ۴، ص ۵۳۴.

۲. راجر سیوری، در باب صفویان، ص ۲۹۴.

۳. منوچهر پارسادوست، شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، ص ۲۱۸.

۴. راجر سیوری، در باب صفویان، ص ۳۰۱.

۵. اسکندربیک ترکمان، عالم‌آرای عباسی، ص ۶۱۳-۱۴.

۶. محمدمحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۴.

امیرعبدالباقی در نبرد چالدران جزو فرماندهان ارشد نظامی به‌شمار می‌رفت. او به‌خاطر تجربه و سن زیاد و نیز داشتن کسوت روحانیت، نقش بسزایی در این نبرد ایفا می‌کرد. وی فرمانده کل نیروهای ایران در قلب لشکر بود و با وجود سن زیاد، خود مانند سرباز می‌جنگید.^۱ وی سومین وکیل ایرانی بود که در نبرد چالدران کشته شد. به نظر می‌رسد او در دو سال ریاست خود توانسته بود از رویارویی با قزلباش‌ها جلوگیری کند.^۲

این واقعیت که اسماعیل به مسیر خود در انتصاب وکیل‌های ایرانی پایبند بود، تنها می‌تواند به این معنا باشد که ترس او از خطر تمرکز تمام قدرت در دست یک امیر قزلباش، خطری واقعی بوده است.

در نهایت، این عالم که نقش برجسته‌ای در چالدران ایفا نمود، کشته شد. در این نبرد ایرانیان از شدت گلوله‌ها، حتی نتوانستند نعش افسران خود را از میدان خارج کنند و به عقب برسانند و افسران مقتول در میدان جنگ باقی ماندند. عبدالباقی در این جنگ، درحالی‌که بر جای شاه اسماعیل ایستاده بود، به دست عثمانیان کشته شد.^۳ وی در این جنگ به‌عنوان وکیل السلطنه در قلب سپاه حضور داشت و نام او به‌عنوان یکی از امرای بزرگ سپاه شاه اسماعیل در کنار سرداران بزرگ قزلباش ثبت شده است.^۴

در گزارشی دیگر آمده است که امیرعبدالباقی در جنگ چالدران زخمی گردید و به درهای نزدیک ماکو به نام «دره زنگمار» - که طبق نظر مینورسکی واژه‌ای ارمنی است - رفت و در غاری در آن دره پناهنده شد. او در آنجا بر اثر شدت جراحت‌ها درگذشت.^۵

به شهادت این عالم و دو تن دیگر در بیشتر منابع اشاره شده است. برای نمونه:

بر رومیان معلوم شده بود که وجود شاه در لشکر خالی است. لذا با هجوم و استفاده از ابزار آتشی و توپ خود و تعداد بسیار لشکر خود، افراد زیادی همچون سیدمحمد کمونه و میرسیدعبدالباقی و میرسیدشریف صدر به شهادت رسیدند.^۶

پنج‌هزار کس به عالم فنا رفتند، از امرا و ارکان دولت روزافزون میرعبدالباقی و میرسیدشریف و میرسیدمحمد کمونه و خان‌محمد أستاذلو و حسین بیگ لیه و... شهادت یافتند.^۷

۱. نصرالله فلسفی، جنگ چالدران، ص ۴۸.

2. R. Savory, *Encyclopaedia of Iranica*, EI2 IV, pp. 186-188.

۳. امیرعلیشیر نوایی، تذکره مجالس النفاث، ص ۳۸۳.

۴. نصرالله فلسفی، جنگ چالدران، ص ۵۷.

۵. منوچهر پارسادوست، شاه اسماعیل اول؛ پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، ص ۵۰۱-۵۰۲.

۶. قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، ج ۱، ص ۴۳.

۷. میرزاعبدالله افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ص ۲۷۷.

۲-۵. امیرسیدشریف

امیرسیدشریف زین‌الدین علی جرجانی شیرازی^۱ ابن میرتاج‌الدین علی بن امیر مرتضی بن میرتاج‌الدین علی از نوه‌های داعی صغیر محمد بن زید والی مازندران و از فرزندان دختر میرسید شریف جرجانی و استرآبادی الاصل و رشدیافته شیراز بود. وی از اجلاء سادات و علما به‌شمار می‌آمد.^۲

در باب زندگی او اطلاعاتی کمی وجود دارد. تنها دربارهٔ صدارت و کشته شدن او می‌توان سخن گفت. سیدشریف در سال ۹۱۵ق به صدارت رسید. افندی در این باره گفته است:

شاه در بهار این سال، از شیراز متوجه عراق شده، در آن اثنا چون قبایح اعمال قاضی محمد کاشی که صدارت را با ایالت جمع کرده، حکومت یزد و کاشان و شیراز بدو متعلق بود، ظاهر شد، در شهر صفر به قتل رسید... منصب صدارت من حیث الاستقلال به مقدم سادات عالی‌درجات و افضل عالم وافی کمالات می‌رسید. شریف بن تاج‌الدین بن میرمرتضی بن میرتاج‌الدین علی استرآبادی الاصل شیرازی که از تبار امیرسیدشریف جرجانی علامه بود، تفویض رفت و از آن زمان امیر جلیل‌القدر، صدارت به غیر از سادات به دیگران نرسید.^۳

از گزارش افندی می‌توان دریافت که این عالم از کودکی و به‌واسطهٔ مقام و منزلت اجداد خود، با امرای شیعه و پس از آن با صفویان در ارتباط بود و با تشکیل دولت، از احترام قابل‌ملاحظه‌ای در دستگاه سیاسی برخوردار گشت.

سیدشریف در دوران صدارت، مأموریت‌های مهمی انجام داد؛ چنان‌که شاه اسماعیل به امیرنجم وکیل نفس نفیس خود، سرداری ترکستان را اعطا کرد، به او فرمان داد تا با اتفاق دَهِیِگ قورچی‌باشی و حسین‌بیگ آلّه و ولی‌جان‌سلطان افشار و میرسید شریف‌الدین صدر و برخی دیگر با دوازده‌هزار تن از سپاه قزلباش روانهٔ ترکستان گردیده، از کنار رود جیحون تا کنار دشت قیچاق و بغلان‌دشت، هر کسی از پادشاهان و حکام آن ولایات ارادهٔ سرکشی داشت، سر ایشان از تن جدا سازد و ولایت را مسخر نماید.^۴

بدین‌سان صدر با حضور خود در این‌گونه جنگ‌ها، نقش نظامی، سیاسی و تبلیغی خود را ایفا می‌کرد. امیرسیدشریف در ۹۱۷ق از مقام «صدر» استعفا داد. علت استعفا هم آن بود که «از امیرنجم‌الدین مسعود ثانی نسبت به خود سوء مزاجی فهم کرده، از آن امر استعفا کرد»^۵ و این همان زمانی بود که امیرعبدالباقی به جای سیدشریف به صدارت رسید. درواقع پس از عزیمت سیدشریف به عتبات، نجم‌ثانی، میرجمال‌الدین استرآبادی را منصوب و خیلی زود بر اثر نزاع با او امیرعبدالباقی یزدی را به جای وی منصوب کرد.^۶ پس از استعفا، سیدشریف به زیارت عتبات عالیات رفت، اما این استعفا مدت زمان زیادی به طول نینجامید.

۱. میرزا حسن جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری، ص ۱۷۵.

۲. محمد محسن آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام شیعه، ص ۱۰۴.

۳. میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ص ۲۷۲.

۴. مؤلف مجهول، عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح علی‌اصغر منتظرالقام، ص ۴۱۱.

۵. رحیم زاده صفوی، شرح جنگ‌ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل اول صفوی، ج ۴، ص ۵۴۵.

۶. راجر سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ص ۱۲۷.

اردوی کیهان شکوه به عزم یورش خراسان به ری رسید. در موضع ساروقمیش،^۱ منصب عالی وکالت و امیرالامرای به میرعبدالباقی شفقت فرمودند و چون خدمت علامه العلما میرسیدشریف از زیارت عتبات عودت نمود، خلعت فاخره جهت او ارسال داشته، صدارت را حواله بدو نمودند. به واسطه رفع غباری که میانه این دو بزرگ عالی‌جاه بود، یکی از بنات مکرمات میرعبدالباقی به حباله میرسیدشریف قرار گرفت.^۲

در نهایت، سیدشریف پس از ایفای نقش مهم خود در منصب صدارت، در چالدران نیز در قلب سپاه قرار گرفت و پس از نبرد به شهادت رسید.

توپچیان عثمانی در آتش دادن تفنگ و افروختن نایره جنگ به مرتبه جد و اهتمام به جای می‌آوردند که هر لحظه پنج، شش هزار تفنگ به یک‌دفعه صدای مرگ در عالم می‌انداخت... فوجی از امرا و اعیان سپاه ظفرپناه نیز مانند حسین بیگ لاله و خلفایک و ساروپیره قورچی‌باشی و امیرعبدالباقی و سیدشریف‌الدین علی و سیدمحمد کمونه...^۳

این بدان معناست که جنگ چنان سخت و بسیار خونین بود که حضور و جان‌فشانی این علما، همچون سیدشریف در چنین نبردی از نقش عمیق آنان خبر می‌دهد.

۳-۵. سیدمحمد کمونه

محمد بن حسین بن ناصرالدین بن علی بن حسین... ابن ابی جعفر هبة الله بن نقیب کوفی ابی‌الفتح محمد بن ابی‌طاهر عبدالله بن ابی‌الفتح محمد صخرة بن ابی‌الحسین محمد اشتر بن عبیدالله الثالث بن علی محدث... ابن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام سجاد... از اعلام شیعه و علما بود.^۴

وی در برهه‌ای زندانی شد. در جریان فتح بغداد در سال ۹۱۴ ق حسین بیگ لاله در نامه‌ای به حاکم بغداد بایرک سلطان^۵ - که از سوی سلطان مراد آق‌قویونلو بر آنجا حاکم بود - تقاضای تسلیم کرد که بایرک در جواب، خواستار جنگ شد. سیدمحمد کمونه که متولی حرم شریف حضرت امیرالمومنین... بود، در مجلس بایرک سلطان حاضر بود. به بایرک گفت: اگر با پادشاه ایران مدارا کنی بهتر خواهد بود. بایرک ناراحت شد و سیدمحمد را حامی قزلباشان دانست و او را راضی خواند و دستور زندانی کردن وی - که از اجلای سادات و نقبای نجف اشرف و عراق عرب بود -^۶ را صادر کرد. شیعیان بغداد و غلامان سیدمحمد کمونه وقتی بایرک برای جنگ با حسین بیگ لاله بیرون می‌رفت، وی را آزاد کردند. پس از آنکه علایم جنگ بر بایرک آشکار شد، بازگشت؛ اما مردم به رهبری سید، قلعه را بسته بودند و او را به موصل

۱. «موضع‌ای است به قرب جام خراسان که در محرم سال ۹۳۵ شاه‌تهماسپ صفوی در آن با ازبکان جنگید» (ر.ک. اسکندربیک ترکمان، عالم‌ارای عباسی، ج ۱، ص ۵۴).

۲. میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ص ۲۷۶.

۳. رحیم زاده صفوی، شرح جنگ‌ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل اول صفوی، ج ۴، ص ۴۷۵.

۴. محمدحسن آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام شیعه، ص ۲۳۲.

۵. قاضی احمد حسینی قمی، خلاصة التواریخ، ص ۸۱.

۶. میرزا بیگ جنابدی، روضة الصفویه، ص ۹۳۴.

فراری دادند. شاه اسماعیل بعد از شکست بایرک، به بغداد وارد شد و سیدکُمونه از او استقبال کرد. شاه نیز مقام او را گرمی داشت.^۱ پس از آزادی، تولیت اماکن مشرفه را به سیدمحمد کُمونه سپرد و نه‌ری از فرات برای نجف احداث کرد.^۲ شاه از همان ابتدا، سیدمحمد کُمونه را مشمول انواع الطاف و محبت ساخت و بلندترین درجات جاه و جلال را به او ارزانی داشت؛ چنان‌که «طبل و علم بدو اعطا شد و مقرر گردید همواره در سردر خانه وی نوبت بکوبند»، و حال آنکه در آن زمان نوبت کوفتن مخصوص پادشاهان و فرمانروایان مستقل بود که نقاره‌زن‌ها روزی سه نوبت یا پنج نوبت بر سردر سرای پادشاهی نوبت می‌کوفتند.^۳ این تجلیل برخاسته از درک والای شاه اسماعیل در اهمیت نقش این عالم و امثال او در دستگاه صفوی بود؛ چنان‌که این نقش در چالدران خود را نشان داد.

از سوی دیگر، سیدمحمد در زمان شاه اسماعیل «بنا بر ظهور دولت‌خواهی تربیت یافته، در سلک امرای منتظم و حاکم حله بغداد بود و حضرت شاه او را منظور نظر اعتبار گردانیده، از امرای معتبر درگاه و مه‌ردار مهر مبارک شرف‌نفاذ بود».^۴ سیدمحمد که از امرای بزرگ صفویان به‌شمار می‌رفت، در مسائل مملکت یاور شاه اسماعیل بود. در تحرکات القاص میرزا (رقیب اسماعیل برای به‌دست آوردن پادشاهی) شاه از تقصیرات او گذشت و شرط نمود که تا آخر عمر از اطاعتش خارج نشود. چند تن از امرای عظام و ریش‌سفیدان دولت را مثل سیدمحمد کُمونه و سوندوک‌بیگ قورچی‌باشی برای قسم دادن او فرستاد تا دیگر مرتکب چنین کاری نگردد.^۵

سیدمحمد کُمونه در چالدران جزو عالمانی بود که با فرماندهی بخشی از سپاه، مجاهدت‌های فراوانی کرد. وقتی در میسرۀ سپاه، دورمیش‌خان با جمع زیادی از قزلباشان حضور داشت، مقرر شد که سیدمحمد و امیر نظام‌الدین و امیرسید شریف‌الدین همگی با یکدلی در کنار هم بجنگند.^۶ همچنین بعد از یک ساعت متارکۀ جنگ و آغاز دوبارۀ آن، در دو جناح شمالی و جنوبی، مجموع سربازان ایرانی که پنج‌هزار تن بود، به سه‌هزار تن تقلیل یافت و ایرانیان در دو جناح دوهزار کشته دادند. آن سه‌هزار به فرماندهی سیدمحمد کُمونه که مأموریت کمک به هر دو جناح را داشت، دست‌نخورده بود. خان محمد استاجلو فرمانده جناح شمالی مجبور شد که از سیدمحمد کمک بگیرد و محمد کُمونه هزار تن از سربازانش را به کمک او فرستاد.^۷

در نهایت، سیدمحمد در عین تلاش فراوان در این نبرد، مانند دو دوست و همراه خود، به شهادت رسید.

۱. مؤلف مجهول، عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح علی‌اصغر منتظرالقائم، ص ۱۶۲.

۲. رسول جعفریان، کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی، ص ۱۷۲.

۳. راجر سیوری، صفویان، ص ۱۹۷.

۴. قاضی‌احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۲۷.

۵. همان، ص ۱۱۵.

۶. رحیم زاده صفوی، شرح جنگ‌ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل اول صفوی، ج ۴، ص ۴۵.

۷. اشتون متز و دیگران، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ص ۳۰۰-۳۰۱.

در آرایش جنگی، سیدمحمد کمونه در سلک امرای منتظم بود و میرعبدالباقی وزیر و سیدشریف صدر با آن حضرت در قول بودند... بسیاری از امرا و اعیان، مانند حسین بیگ لله، ساروپیره قورچی باشی، امیرعبدالباقی، امیرسیدشریف صدر و سیدمحمد کمونه به وسیله آتش مخالفان به شهادت رسیدند.^۱

بر این اساس سه تن از علمای طراز اول با فرماندهی در جنگ چالدران و در نهایت با شهادت، نامشان را در صف مجاهدان ثبت کردند. اما از علمای دیگری که نقش مؤثری در چالدران داشتند و زنده ماندند، می توان به دو تن اشاره نمود:

۴-۵. شیخ محمدحسن شبستری

شیخ شبستری از علمای بنام شیعه در آذربایجان و از مجتهدان معروف آن دیار محسوب می شد. اهمیت نقش او در چالدران به سخنان و راهنمایی های او نسبت به شاه اسماعیل بازمی گردد. شاه نیز اعتقاد ویژه ای به او داشت و عملکرد و سخنان شیخ شبستری تأثیر بسزایی بر اسماعیل گذاشت. برای نمونه، در اولین روز جنگ، شاه اسماعیل در پی شیخ شبستری روحانی فرستاد تا به نزد او آید. شاه پس از آنکه اعلام داشت بشخصه می خواهد در نبرد حاضر شود، به شیخ گفت: من وصیت خود را کرده ام. اگر دیوسلطان روملو زنده ماند، او یکی از سه عضو شورای نیابت سلطنت باشد. عضو روحانی شورا تو خواهی بود؛ چون به تو اعتماد کامل دارم.^۲

اما شیخ از شاه خواست به میدان نبرد و برای او استدلال های دینی آورد و قصد داشت تا او را منصرف سازد. به او می گفت: «ای پادشاه! تو به میدان جنگ نرو؛ چرا که ممکن است به شهادت برسی». شیخ که اصرار شاه را می دید، شخصیت او را محور اتحاد ایرانیان دانست و گفت: «تو اگر به شهادت برسی ایران بی سرپرست خواهد شد و کسی نیست که بتواند شمع انجمن باشد». شاه باز هم قانع نشد که شیخ گفت:

مشیت خدا پیوسته با اسباب و وسایل به موقع اجرا گذاشته می شود... اگر خدا می خواست تو مثل یک سرباز عادی در جنگ کشته شوی به تو تاج و تخت نمی داد. خدا می خواهد تو وظیفه یک شاه را انجام دهی، نه یک سرباز را.^۳

این گفت و گو میزان نقش مهم این عالم را در چالدران نشان می دهد. حضور روحانیانی همچون شبستری و خیرخواهی او برای شاه اسماعیل مایه اطمینان و برای سربازان مایه دلگرمی بود. شاه در ادامه گفت و گو، او را وصی خود نامید. سپردن آینده پادشاهی - که مسئله مهمی است - به شیخ شبستری به عنوان یک روحانی، نقش مهمی است که قزلباشان در آن مورد توجه قرار نگرفتند.

طبیعی بود که چنین شخصیت مهمی برای شاه، باید زنده و سالم بماند. بنابراین شاه به او دستور داد تا به تبریز عزیمت کند. شاه بازگشت شبستری را با اهمیت جلوه می نماید. اسماعیل دستور داد تا وصیتنامه اش توسط شیخ به تبریز برده شود و به اطلاع مردم برساند. شیخ امتناع می کرد و خون خود را از خود جوانان رنگین تر

۱. اسکندریگ ترکمان، عالم آرای عباسی، ص ۲۸۸.

۲. احمد صدر حاج سیدجوادی، دائرةالمعارف تشیع، ص ۳۱۰-۳۱۱.

۳. همان، ص ۳۰۱-۳۰۲.

نمی‌دانست. شاه پاسخ داد: «وظیفه تو بزرگ‌تر می‌باشد و تو دانشمند روحانی برجسته ما می‌باشی و باید زنده بمانی تا به پسر من کمک نمایی و اگر تو از بین بروی کسی نیست تا این کار را بکند».^۱

از دیگر مواردی که به نقش برجسته این عالم در چالدران اشاره دارد، نفوذ بسیار او بر شخص شاه بود، به گونه‌ای که شخص دیگری مانند او چنین تأثیری نداشت. این ویژگی نیز از نقش بسزای علما و روحانیت در چالدران خبر می‌دهد؛ چنان که شیخ شبستری عامل صدور فرمان عقب‌نشینی توسط شاه اسماعیل دانسته شده است؛ آنجا که شیخ دید سپاه ایران از پای درآمد و جز عده‌ای قلیل، همه کشته شده‌اند، نزد شاه آمد و قرآنش را درآورد و شاه را بدان قسم داد که جنگ را متوقف کند. شاه بعد از تفأل به قرآن، دستور عقب‌نشینی صادر کرد.^۲ بنابراین شیخ نیز با شاه از چالدران برگشت.

۵-۵. سیدصدرالدین شیرازی

گزارش کوتاهی نیز از حضور این عالم در چالدران وجود دارد. یکی از محققان در رد حضور زنان شاه در چالدران و اسارت آنان معتقد است: «شاه اسماعیل شیعه متعصبی بود و به حرمت شرکت زنان در جنگ واقف بوده است و از همه مهم‌تر، حضور مجتهد شبستری و سیدصدرالدین شیرازی قاضی‌عسکر گواهی است بر رد این مدعا».^۳

درواقع، او حضور قاضی‌عسکر را که روحانی برجسته‌ای بود دلیلی بر عدم حضور زنان در چالدران می‌داند؛ زیرا این علما اجازه حضور آنان را به واسطه سختی‌ها و محذوریات نمی‌دادند. وی همچنین معتقد است: در دشت چالدران که جنگ شاه اسماعیل در آن واقع شد، قبر شریف سیدصدرالدین علی شیرازی قاضی‌عسکر و نظام‌الدین میرعبدالباقی وزیر اعظم از نوادگان شاه‌نعمت‌الله ولی مزار مردم آن منطقه است.^۴ این می‌تواند دلیلی بر جان‌فشانی این عالم و کشته شدن او در این راه باشد.

۶. میزان نقش‌آفرینی روحانیان و علما در جنگ چالدران

اگر میزان تأثیرگذاری قهرمانان در جنگ چالدران صرفاً براساس قدرت نظامی مد نظر قرار گیرد، یکی از زوایای مؤثر بر هویت دولت صفوی که مبتنی آموزه‌های دین است، مغفول واقع می‌گردد. بی‌شک روحانیان حاضر در جنگ‌های دوره شاه اسماعیل، به‌ویژه چالدران، نقش نهاد مذهب را برجسته‌تر از قربلاشان نشان می‌دهد.

میزان تقید و تعهد به جهاد و مبارزه رهبران مذهبی و فرماندهان روحانی ظرفیت‌های یک جهاد سرسختانه را برای نظامیان به نمایش می‌گذارد. ذیل این عنوان کلی، پنج ظرفیت به شرح آتی برای نقش‌آفرینی روحانیان در جنگ چالدران قابل تصور است:

۱. همان، ص ۳۱۲.

۲. هاشم حجازی‌فر، شاه اسماعیل اول و جنگ چالدران، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۴. همان.

۱-۶. حفظ و تحکیم ماهیت ملی و مبانی دینی

عالمان علاوه بر اجرای فنون جنگی و جان فشانی و به دست گرفتن شمشیر، مسلح به سلاح آموزش مبانی دینی نیز بوده‌اند. تعالیم علما نقش مهمی در تقویت نگاه مذهبی شاه و قزلباش‌ها در این جنگ داشت. آموزه‌های دینی و شیعی در سخنان علما باعث تهییج صفویان می‌شد و پابندی به این امر نقش مهمی در جنگ داشت. امیرعبدالباقی معتقد بود: محال است بتوان ننگ یک شکست را به خانه برد و به‌طور حتم اگر او فاتح نشود جان فشانی خواهد کرد. سیدمحمد کمونه هم خون خود را از خون جدش که در صحرای کربلا در راه دین ریخته شد، رنگین‌تر نمی‌دانست و آرزوی شهادت می‌کرد.^۱

این سخنان در مقابل قزلباشان اظهار می‌شد و به‌طور حتم نقش مؤثری در القای معارف دینی و شیعی و نیز تهییج آنان داشت. همین روحانیان بودند که راه و رسم شهادت را در دل و جان صفویان نفوذ دادند. تأکید بر ماهیت دینی بر اظهارات شاه اسماعیل اثر می‌گذاشت، به‌گونه‌ای که وی سرزمین چالدران را سرزمین «کربلای ثانی» می‌دانست و هر که را در این میدان در راه علی و اولادش شمشیر بزند و کشته شود شهید می‌خواند.

حضور امثال شیخ‌محمدحسن شبستری به‌عنوان مجتهد تراز اول، با تبلیغ و تعلیم سربازان از طریق مبانی شیعه و استدلال‌های او با شاه اسماعیل از نقش والای وی در این زمینه خبر می‌دهد. این مجتهد نیز در همین راستا در چالدران نقش ایفا می‌کرد.

۲-۶. مقابله با تهدیدات سخت

نهاد مرجعیت و روحانیت به‌مثابه یکی از ظرفیت‌های عظیم و بی‌نظیر قدرت نرم شیعه، موجب شکست یا ناکامی تهدیدهای سخت و نرم دشمنان بود. هرچند پایه دولت صفوی بر تصوف بود، اما با رسمی کردن شیعه در جامعه ایران، فقیهان به اداره امور شرعی پرداختند. آنها در دستگاه قدرت پیدا کردند و بخشی از قدرت اجرایی را در دست گرفتند. عناوینی همچون «صدر»، «شیخ‌الاسلام»، «مجتهد»، «خلیفه الخلفاء» و مانند آن نشان‌دهنده همکاری نزدیک آنان با دستگاه صفوی است.^۲

این صاحب‌منصبان تهدیدهای سختی را که از سوی عثمانیان متوجه صفویان می‌شد، به‌درستی درک کردند و با حضور در چالدران به همه فهمانند که به چه میزان در اعتلای دولت مطبوع خود و مذهب آن می‌کوشند. در همین زمان بود که با شهادت امثال امیرعبدالباقی، سیدمحمد کمونه و سیدشریف، جایگزینی آنها برای دولت سنگین آمد. چنین روحانیانی خود را در کنار قزلباشان قرار دادند و مقام خلیفه الخلفائی و نفس همایونی آنان را از حضور و مقابله با تهدیدها جدا نکرد.

۱. همان، ص ۲۳۳.

۲. مریم میراحمدی، دین و دولت در عصر صفوی، ص ۳۶-۳۷.

۳-۶. شکستن ابهت دشمن

روحانیان حاضر در سپاه صفوی از همان ابتدای حرکت صفویان به سوی چالدران، کوشیدند یکی از آموزه‌های مذهب را در جان و دل رزمندگان جای دهند و آن شکستن ابهت دشمن با استفاده از تمام ظرفیت‌ها بود. هنگامی که روحانیان در جلسات مشاوره متعددی که توسط اسماعیل برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند، اتحاد و همدلی در سایه جهاد دینی را رمز شکست عثمانیان می‌دانستند؛ چنان‌که وقتی نامه اول و دوم محمد قره‌باغی به شاه رسید، مجلس مشورتی در تبریز با عده‌ای از بزرگان، همچون محمد استاجلو، امیرعبدالباقی، سیدشریف، سیدمحمد کمونه، اصلان و برخی دیگر برگزار کرد. امیرسیددیوسف پیشنهاد داد که در آذربایجان چند عالم روحانی مانند شیخ‌محمدحسن شبستری وجود دارند که مجتهد تراز اول هستند و عده‌ای از شیعیان از او تبعیت می‌کنند. به او و دیگر علما امر شود تا حکم جهاد صادر کنند. سیدمحمد کمونه نیز چنین مشورت داد که من عقیده دارم آن مقدار از نیروی عشایر که تا امروز تعلیم دیده‌اند به تبریز احضار گردند و با ۲۳ هزار دیگر به راه بیفتیم و جلوی سلیم را بگیریم و دوهزار سرباز محمد قره‌باغی همان‌جا به‌عنوان طلایه‌دار باشند.^۱

۴-۶. نهادینه کردن فرهنگ استقامت و پایداری

استقامت و پایداری از عوامل مهمی است که در دستیابی هر فرد و جامعه‌ای به اهداف بلند، نقشی تعیین‌کننده دارد. این ویژگی در جنگ‌ها نقش مهمی دارد، به‌خصوص آنکه یکی از ثمرات استقامت، امنیت و آرامش است. روحانیان با آگاهی از این اصل دینی، در چالدران نقش‌آفرینی کردند. صدرها مایه دلگرمی و تکیه‌گاه قزلباشان محسوب می‌شدند. درواقع قزلباشان وقتی حضور روحانیت شیعه و همچنین از خودگذشتگی و جان‌فشانی آنها را در نبرد نظاره می‌کردند، بر روحیه جنگاوری و پایداری آنها تأثیر فراوانی می‌گذاشت.

بعد از آنکه سربازان جلودار دچار تلفات سنگینی شدند، اصلان با مردان خود حمله کرد. او خیالش از حیث فرماندهی آسوده بود و می‌دانست که امیرعبدالباقی فرماندهی قلب جبهه را بر عهده دارد. امیرعبدالباقی فرمانده کل نیروی ایران در قلب جبهه بود و با وجود کبر سن، خود مثل سرباز می‌جنگید. این روحیه برای شاه نیز جالب توجه بود و حضور روحانیانی همچون عبدالباقی، او را به وجد می‌آورد. استقامت در راه حق که از آموزه‌های مکتب تشیع است،^۲ در وجود روحانیانی مانند عبدالباقی معنا می‌یافت و این بر استقامت لشکریان تأثیر بسزایی می‌گذاشت.

۵-۶. حفظ مشروعیت سیاسی

یکی از اهدافی که در آموزه‌های دینی برای دفاع در مقابل متجاوزان و دشمنان مورد تأکید قرار گرفته، دفاع از حق مشروعیت است.^۳ حفظ کیان شیعه و دفاع از حق سرلوحه اقدامات علما بوده است. از این رو عالمان حاضر در سپاه

۱. اشتون متز و دیگران، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ص ۲۲۴-۲۲۸.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳. حج: ۳۹.

صفوی برای حفظ این دستاورد دولت شیعی در خط مقدم دفاع قرار گرفتند و فرماندهی بخش مهمی از سپاه صفوی را پذیرفتند. شاه اسماعیل قشون کوچک خود را به نه قسمت تقسیم نمود و یک قسمت را تحت فرماندهی خود و بقیه را به دیگران، یعنی خان محمد استاجلو، امیرعبدالباقی، محمد قره باغی، حسن بیگ لُله، ساروپیره قورچی باشی، سیدمحمد کمونه، امیرسیدشریف و اصلان سپرد. این تقسیم‌بندی و قرار گرفتن روحانیان در کنار قزلباشان در میدان جنگ، نشان می‌دهد که آنها برای حفظ حریم تشیع و دفاع از مشروعیت سیاسی، رتبه نظامی را نیز می‌پذیرفتند؛ چنان‌که سپاه قزلباش سه صف بستند و شاه، خود را در قبالگاه و در پای علم ایستاد.^۱

شاه اسماعیل وقتی نشانه‌های شکست را دید، شیخ‌شبستری را وصی خود قرار داد و فقط او را قابل اعتماد دانست: «عضو روحانی شورا تو خواهی بود؛ چون به تو اعتماد کامل دارم. فقط اسم تو را در وصیت نوشته‌ام و نام دو نفر دیگر را ذکر نکرده‌ام».^۲ این نشان‌دهنده نقش اعتمادساز و مهم روحانیان در منظر شاه صفوی بود؛ زیرا به نظر می‌رسد تنها علما توانایی حفظ مشروعیت سیاسی در قالب به ثمر رساندن امر خطیر و بسیار مهم جانشینی شاه صفوی را داشتند.

نتیجه‌گیری

جنگ چالدران از نبردهای مهم در تاریخ ایران به‌شمار می‌آید و نکته‌های فراوانی را در خود گنجانده است. نقش علما در این جنگ کمرنگ جلوه داده شده است. آنان توانستند با تکیه بر مبانی تشیع و در پس حمایت‌های ناشی از ارادت شاه صفوی در چالدران مؤثر واقع شوند. این سیاستمداران متدین، تفکر جهاد و شهادت را برای سربازان صفوی به‌طور عملی نمایان ساختند و تکیه‌گاه شجاعت و حماسه برای قزلباشان شدند. این تأثیر عملی بر فکر و منش سربازان، نقش علمای شیعه را نسبت به عثمانیان متمایز می‌ساخت. این عالمان با شهادت خود، بر حقانیت کلام و منش خود و تفکر شیعی گواهی دادند و به صورت عملی مذهب حقه را تبلیغ نمودند. اینان با دو ویژگی، یعنی فرماندهی جنگی در کنار تبلیغ تعالیم شیعی در میان سربازان صفوی، تمایزی جدی با عثمانیان به‌وجود آوردند و در روحیه و رشادت سربازان ایرانی نقش بسزایی داشتند تا نبرد چالدران بیش از هر جنگی در ایران، به نماد جهادی تبدیل گردد.

نتیجه این تحقیق مؤید این فرضیه است که علما و روحانیان از همان ابتدا در عرصه‌های گوناگون حکومت صفوی حضوری فعال و پررنگ داشته‌اند و کار آنان منحصر به امور قضایی، موقوفات و اداره امور دیوانی و دینی نبوده، بلکه مانند قزلباش‌ها و مدافعان و مجاهدان در میدان نبرد نیز حضور داشته‌اند. اینان، حتی با نثار خون خود در جنگ چالدران، نقش بسزایی ایفا نمودند و نشان دادند که سهم آنها تنها در امور مالی و قضایی خلاصه نمی‌شود، بلکه در مقدمه جبهه مبارزه و جهاد نیز هستند.

۱. محمدعارف اسپناچقی پاشازاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ص ۴۸۵.

۲. همان، ص ۳۱۱.

منابع

قرآن کریم.

آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

____، *طبقات اعلام شیعه*، تحقیق علی نقی منزوی، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.

اسپناچچی پاشا زاده، محمدعارف، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام: تاریخ زندگانی و نیروهای شاه اسماعیل اول و شاه سلیم عثمانی*، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹.

افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی. مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۶۶.

پارسادوست، منوچهر، *شاه اسماعیل اول: پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایران، شرکت سهامی انتشار*، ۱۳۷۵.

پطروشفسکی، ایلایا لولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام تهران، بی‌تا.

تاورنیه، ژان باپتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳.

ترکمان، اسکندریک، *عالم‌آرای عباسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.

ثواقب، جهانیشخ و دیگران، «نقش نظامیان قزلباش در جنگ‌ها و استقرار و تثبیت حکومت شاه اسماعیل اول صفوی»، ۱۴۰۱، *مطالعات تاریخی جنگ*، سال ششم، ش ۱، ص ۱-۱۷.

جابری انصاری، میرزا حسن، *تاریخ اصفهان و ری*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

جعفریان، رسول، *دین و سیاست در دوره صفوی*، قم، انصاریان، ۱۳۷۰.

____، *رسول، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، تهران، علم، ۱۳۸۸.

____، *کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی*، قم، ادیان، ۱۳۸۴.

جنابادی، میرزا بیگ، *روضه الصفویه*، پنجمین متن تاریخی مربوط به دوره صفوی، به کوشش غلامرضا طباطبائی و دیگران، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۷.

حجازی‌فر، هاشم، *شاه اسماعیل اول و جنگ چالدران*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.

حسینی قمی، قاضی احمد، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، تهران، ۱۳۵۹.

حسینیان، روح‌الله، *تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه خراسان: مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

حسینی‌زاده، محمدعلی، *علما و مشروعیت دولت صفوی*، قم، انجمن معارف اسلامی، بی‌تا.

خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲.

دانشگاه کمبریج، *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰.

رازنه‌ان، حسن و دیگران، «زمینه‌های وقوع جنگ چالدران و دلایل شکست صفویان با تکیه بر اسناد»، ۱۳۹۵، *تاریخ رویی*، ش ۳، ص ۵۰-۷۲.

روملو، حسن‌بیگ، *احسن التواریخ*، تصحیح چارلس نانی سیدن، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۴۲.

زاده صفوی، رحیم، *شرح جنگ‌ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل اول صفوی*، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۴۱.

سانسون، مارتین، *سفرنامه سانسون*، ترجمه محمد مهریار، تهران، گاهان، ۱۳۷۷.

سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.

- ____، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و دیگران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ____، در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- ____، صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۰.
- صدر حاج سیدجواد، احمد، دائرةالمعارف شيعه، تهران، نشر سعید محبی، ۱۳۷۵.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲.
- صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی؛ تاریخ تحولات دینی ایران در سده دهم تا دوازدهم ق، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
- عبادی، مهدی، «بحران مشروعیت سلطنت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران»، ۱۳۹۳، تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، ش ۱۹، ص ۱۴۱-۱۵۸.
- عبدی بیگ، تكملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، تهران، کتابفروشی حافظ، بی تا.
- فلسفی، نصرالله، جنگ چالدران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳.
- فلور، ویلم، نظام قضائی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- قریشی کرین، سیدحسن و حمید اشرفی خیرآبادی، «تبرد چالدران؛ زمینه‌ها، پیامدها و قهرمانان فداکار آن»، ۱۳۹۴، تحقیقات جدید در علوم انسانی، ش ۱، ص ۳۹-۵۶.
- کمبفر، انگلبرت، سفرنامه کمبفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
- متز، اشتون و دیگران، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، بی تا، بی نا.
- مؤلف مجهول، عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح علی اصغر منتظرالقائم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- میرزاسمیعا، محمدسمیع، تذکرة الملوك، به کوشش محمددیر سیاقی، تهران، بی نا، ۱۳۳۳.
- نجف‌زاده، محسن و الهام چاووش‌زاده، «چالدران و نقش آن در سیاست خارجی ایران در عصر صفوی»، ۱۳۹۲، پژوهش‌های علوم انسانی، سال پنجم، ش ۲۴، ص ۱۹-۳۶.
- نوایی، علی شیر بن غیاث‌الدین کیچکنه، تذکرة مجالس النفايس، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳.
- ویکتوروونا، نینا و همکاران، تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)، ترجمه کریم کشاورز، پیام تهران، ۱۳۶۳.
- Battle of Chāldīrān. In *Encyclopaedia Britannica*.
- Hinz, W. *Iran's Rise to the Nation State in the Fifteenth Century*, De Gruyter Publications, 1936.
- Savory, R., Ismā'īl I. In *Encyclopaedia of Iranica*, EI2 IV, 1987, p. 186-188.
- Tansel, S., Sultan II. Bayezit. In *Siyasi Hayatı*. Ankara, Published by Türk Tarih Kurumu Yayınları, 1966.
- Yaghi, I., *The Ottoman State from Authority to Dissolution*. Qom, Published by Research Institute of Hawzah and University, 2009.